

# مکتب افغان

## شعراى افغانستان

نگارش سرور خان کوبا

( ۹ )

### در دربار خوارزم شاهيان

رشيد و طواط بلخي ( ۱ ) = اسم و لقب او را ، ورخين و تذکره نويسان بسياق ذيل :  
 امير امام رشيدالدين سعدالملک محمد ابن عبد الجليل عمرى کاتب معروف بخواجه رشيد  
 و طواط نقل کرده و نسب او را بخليفه ثانی در رض ، ( ۲ ) ميرسانند ، تولد او در شهر بلخ  
 که در انوقت یکی از امصار مهم و بلاد عظيم شرق بوده در بين ۴۸۰ و ۴۸۷ اتفاق افتاده است  
 و از آغاز دوره زندگانی داخل مکتب نظاميه که یکی از مکاتب شهير شهر بلخ بلکه  
 از مدارس فخيم و بزرگ آسيا در انوقت بشمار می آمد گردیده قسمتی از تحصيلات خود را  
 در انجا به اتمام رسانيده است . بعد از ختم دوره تحصيل در خوارزم بدربار ابو المظفر  
 علاء الدوله ابن قطب الدين محمد خوارزم شاه پيوسته و از ان به بعد تا آخر عمر در دربار  
 خوارزم شاهيان بوده است روزگار ترقی و آوان عروج اين شاعر زبردست و دبیر معروف بلخ

( ۱ ) دو اثناء ميگويد : « رشيد مردی حفي البته و تيز زبان بوده است از انجمله او را و طواط  
 نام نهاده اند چه و طواط مرغ کوچکی است که آنرا فرستوك « پرستو » می نامند - نقل است  
 روزی در خوارزم علما مناظره و بحث ميکردند در مجلس خوارزمشاه اتسز ، و رشيد در ان مجلس  
 بقيه اش بحاشيه صحيفه ۴۶

در دربار آتسز بوده و مدت ۳۰ سال در نزد این پادشاه از ۵۲۲ تا ۵۵۱ سمت ریاست دارالانشا و وزارت رسایل او را داشته است چون در انشای زبان عربی و فارسی مهارت تامی داشته ازین جهت یکی از دبیران معروف و منشیان مقتدر زمان خویش بوده و آتسز نیز مراتب علمی و ادبی او را محترم داشته و از هر جهت مراعات خاطر و ضمیر او را مینمود و در تمام این مدت چه در حضر و چه در سفر ملتزم در بار و رکاب این پادشاه بوده انی ازو مفارقت نورزید . تا آنکه آخرین رباعی خود را در مدح و ارثاء آتسز که در دره خوبو شان در سنه ۵۵۱ بمرگ مفاجات در گذشت سروده و بر سر تابوت او میگریست :

شاها فلك از سیاستت مبرزید پیش تو بطوع بندگی می ورزید

صاحب نظری بجاست تادر نکرد تا آن همه - لطنت باین می ارزید

رشید علاوه بر آنکه روزگار جوانی و ایام نیرومند عمر خویش را بدربار آتسز بسربرد و تا وقوع وفات او ۵۵۱ بحضورش تقرب داشت ، شهان ذیل نیز از معاصرین اوست :

(۱) ایلار - لان ابن آتسز ۵۵۱ - ۵۶۸ - (۲) تکش ابن ایلار - لان ۵۶۸ ، ۵۹۶ عطاء الملك جوینی در تاریخ جهانکشی خود ( ج ۲ - چاپ لیدن ) می نویسد : چون سلطان تکش در دو شنبه ۲۲ ربیع الآخر سنه ۵۶۸ در خوارزم بتخت خوارزمشاهی نشست ؛ هر کس از شعرا و بلغاء در نهیت او خطب و اشعار آوردند رشیدالدین و طواط را که در خدمت آبای او سن از ۸۰ گذشته بود محفه پیش او آوردند . گفت هر کس بر قدر خاطر و قریحه

بقیه حاشیه صحیفه ۴۵

حاضر بود ، در مناظره و بحث تیز زبانی آغاز کرد و خوارزمشاه دید که مرادی بدین خورده بحث بجد و اندازه میکنند و دواتی پیش رشید نهاده بود ، خوارزمشاه از روی ظرافت گفت که دوات را بردارید تا معلوم شود که از بس دوات کپیست که سخن میگوید . رشید در یافت برخاست و گفت : « المرء باصغریه قلبه و لسانه » خوارزمشاه را کبیاست و فضل و بلاغت رشید معلوم شد و او را محترم و موقر داشتی و بانعام و اکرام بی نهایت مستفیدش می ساخت .

۲۰ « ۴۴ ابن محمد ابن عبدالجلیل ابن عبدالملك ابن محمد ابن عبدالله ابن عبدالرحمن ابن محمد ابن یحیی ابن مردویه ابن سالم ابن عبدالله ابن عمر رض معجم الادباء ، یاقوت جلد ( ۲ ) صفحه ۹۱ طبع مصر .

تلفیق تهنیتی کرده اند و من بنده را سبب ضعف بیه و کبر سن قوی از کار فرو مانده است .  
بر رباعی که سیل تبرک نظم افتاده است اختصار میرود .

جدت ورق زمانه از ظلم بهشت عدل پدرت شکسته ها کرد درست

ای برتر قبای سلطنت آمده چست هان تاچه کنی که نوبت دولت تست

دولت شاه سمرقندی میگوید : این واقعه در بین رشید و سلطان شاه ابن الپ ارسلان  
روی داده ( ۳ ) سنجر ابن ملک شاه ۵۱۱ - ۵۵۲ و قتیکه سلطان سنجر بوا سطة تمرد  
و عصیان اتسز در جمادی الاخری ( ۵۴۲ ) لشکر بخوارزم کشید و قلعه هزار اسپ را  
دو ماه محاصره نمود - انوری که در رکاب سنجر حضور داشت رباعی ذیل را به تیری  
نوشته بقلعه انداخت .

ای شاه همه ملک زمین حسب تراست وز دولت و اقبال جهان کسب تراست

امروز بیک حمله هزار اسپ بگیر فردا خوارزم و صد هزار اسپ تراست

رشید و طواط که اندرون قلعه بخدمت اتسز بود رباعی در مدح او و نکوهش

از سنجر در جواب رباعی انوری به تیری نوشت و بیرون انداخت :

گر خصم تو ایشاه بود رستم کرد یک خرز هزار اسپ تو تواند برد ...

از بجنه سلطان سنجر خیلی بر رشید بر آشفت و سو دند خورد ( ۱ ) وقتی که

شهر فتح کرد رشید را گرفته و هفت پاره کند پس از چند روز که هزار اسپ را گرفت

رشید پنهانی کریخت ولی سلطان در جستجوی او مبالغه نمود تا حاضرش ساختند رشید رقه

را جمع بعفو جرائم خود از سلطان برای منتجب الدین بدیع کاتب و منشی دیوان اعلی

سنجری فرستاد مشارالیه بحضور سلطان عرض کرد و طواط مرغک کوچکی است نمیتوان

او را هفت پاره کرد اگر سلطان امر فرمایند دو پاره اش کنند بهتر است سلطان بخندید

و باین لطیفه از سرخون او در گذشت .

( ۱ ) رشید قبل از بن قصیده هم در مدح اتسز و نکوهش از سلجوق گفته و سلطان سنجر شنیده و بر

آشفته بود که مطلعش این است :

اتسز غازی به تخت ملک بر آمد دولت سلجوق و آل او بسر آمد

( ۴ ) شاه غازی نصره الدین رستم ابن علی ابن شهویار ابن قارن ۵۲۳ - ۵۵۸ که از اعظم ملوک آل باوند است رشید مناسبات دوستانه با حضرتش داشته و مدح او می گفته ، صله و وظائف مستمري از خزانه اش می گرفته .

مقام علمی و ادبی رشید : رشید در نظم و نثر زبان فارسی یکی از دبیران زبردست و شاعر

با اقتدار بوده و کتاب حدائق السحر او از بزرگترین و مهم ترین کتب ادب و نمونه نثر فصیح اوست . در زبان و ادبیات عرب نیز مقام بلندی داشته و تا امروز نزد ادبای عرب منشات بلیغ و خطب فصیح او از شهرکاهای زبان عرب محسوب است یاقوت در معجم الادبا میگوید : رشید در آن واحد يك بیت از بحري در عربی نظم میکرد و بیت دیگر را به بحر جدا گانه بفارسی می ساخت و هر دو را با هم املا میداد . ، هیچ شاعری تا کنون نظیر او نگذشته که اغلب دیوان خود را از ایات مصنوع و مرصع و ذوقافیتین بایک نیرو و اقتدار نمای املا نماید دولت شاه می نویسد : قصیده ای گفته که تمام آن مرصع و بعض ایات آن مرصع مع التجنیس است و دعوی کرده که پیش ازین هیچ آفریده قصیده ای نگفته است که تمامی آن مرصع بوده باشد خواه بحرین و خواه بفارسی ، لهذا ایات او در موارد علوم معانی و بدیع و بیان از مهمترین شواهد اهل ادب بشمار آمده است :

شعراي معاصر : انوری ، معزی ، سنائی ، ادیب صابر ، سوزنی ، مختاری ، خاقانی ، سید حسن غزنوی و غیره از شعرای معاصر رشید اند انوری با او معارض بوده خاقانی و صابر با او مشاعره می کردند . انوری ادیب صابر را بر رشید در شعر ترجیح و خاقانی برخلاف رشید را افصح می شمرده و در مدح او گفته :

اگر بکوه رسیدی روایت سخنش زهی رشید جواب آمدی بجای صدا

رشید بر علامه جار الله زنجشیری که از فضیلتی مشهور است و بارشید مراد بوده داشته انتقاداتی وارد کرده و زنجشیری همه آنها پذیرفته است و يك رساله انتقاد آمیز او را نسبت به علامه زنجشیری یاقوت در جلد ( ۷ ) معجم الادباء صفحه ( ۹۱ و ۹۲ ) ضبط کرده است . تاریخ وفات : یاقوت حموی و جلال الدین سیوطی وفات او را در ۵۷۳ ضبط کرده اند

ولی دولت شاه سمرقندی وفاتش را در خوارزم در سنه ۵۷۸ و مدت عمرش را ( ۹۷ ) سال می نویسد و مدفنش را در جر خانه خوارزم می داند .

آثار رشید و طواط : ( ۱ ) دیوان فارسی که غالب موضوع آن فتوحات اتسز و مدح رجال عصر است تقریباً ۵۰۰۰ بیت است و تازه روز نخته آن بطبع نرسیده ( ۲ ) رسایل عربی در دو جلد که عبارت است از ۱۷۶ رساله و اکثر آن مسجع است در ۱۳۱۵ در مصر طبع گشته . ( ۳ ) حدائق السحر فی دقائق الشعر که آخرین نسخه آن در طهران از روی نسخه قدیمی مورخ بسال ۶۶۸ هجری ب سرمایه کتابخانه کاوه طبع گردیده است :

نمونه سخن :

بهار چهره جان را همی یاراید	جمال چهره بستان همی بیفزاید
سحاب روی شکوفه همی بیفروزد	شمال جمعد بنفشه همی به پیراید
یکی بکوه و بصحرا گلاب میریزد	یکی بیاغ و بیستان عبیر می ساید
کل است شاه و ریاحین همه سپاه ویند	چنین سپه را لابد چنین شهی باید
گلدست آری شاه و بنام او اینک	ز خطبه کردن بلبل همی نیا ساید
دهان سوسن آزاد را بمدحت کل	زبان ده است و کراضعاف ده بود شاید
کشاده ترکس چشم امید را همه شب	که صبح بر دم و گل جمال بنماید
گرفته لاله بکف جام لعل و مانده پدای	مگر بزم خودش کل شراب فرماید
بنفشه پیش در افکنده سر مسخر و آر	ز خط طاعت کل نیم خملوه نگراید
مگر منازع کل کشت ارغوان ورنه	چرا سپهر تن او بخون بیا لاید

چون بتو ایزد زمام جملة عالم سپرد تو بعالم در طریق بخشش و نیکی نگر  
رخلاق داد کن زیرا که در آفاق نیست نزد ایزد کس گرامی تر ز شاه دادگر

سیم و زر در وجه نام نیک نه کز روی عقل هست گنج نیکبامی به ز گنج سیم و زر



مر ملك را بعدل ثباتست و انتظام  
 بی عدل نیست کنگره ملك مرتفع  
 مر عدل را بعلم ظهورست و اشتہار  
 بی علم نیست قاعده عدل پایدار  
 اعلام عدل را بمساعی بلند کن  
 وارباب علم را با یادی نگہدار



همه کار گیتی بود برقرار  
 هر آنکس که در دست فرمان او  
 جو با عدل و دانش بود شهریار  
 زمام خلائق نهد کردگار  
 همان به که کوشد بنام نیکو  
 که آن ماند از خسروان یادگار  
 نو اصلاح گیتی از آنکس مجوی  
 که بر نفس خود نیستش اقتدار

سراج بلخی

بقول صاحب مجمع الفصحا به سراج الدین علا موسوم و ملقب بوده ولی عوفی اورا  
 معین الدین سراجی بلخی نگاشته . سراجی شاعر و مادح مخصوص خوارزمشاه بوده . اگر چه  
 هر دو تذکره نویس متقدم و متأخر در نظم و نثر اورا بدرجات بلندی ستوده اند اما

متأسفانه تاریخ تولد و وفات او معلوم نیست و پیشتری ازین سراغی از ونداده اند . نمونه سخن :

هر کجا عشق یار می آید	نالۀ عقل زار می آید
کدامتانی است عارضش که در او	گل خوبی بیار می آید
در دو چشم خیال عارض او	عوض نو بهار می آید
بر من از نام عشق او شب و روز	سم روزگار می آید
ای جواد که ملک ملت را	از حسامت حصار می آید
بر محک قبول بی مهرت	زر جان کم عیار می آید
شجر نظم را بمدحت تو	از معانی ثمار می آید
صاعد بخت را ز خدمت تو	از جوانی سوار می آید



ترجمه محمد رضا خان متعلم مکتب امانیه

• ویکتور هوگو •

قوانین و نوامیس اجتماعی و عوامل تاریخی و روحی اقوام و افراد هر کدام برای جولان قلم شاعر ، میدان مساعدی بوده و هست - هر يك از شعرا زمینه را در نظر گرفته و در آن زمینه موقعیتی مخصوص و تشخصی معین را احراز کرده .

محبت مردم با نویسندگان از جهات مختلفه است ، برخی را استحکام تراکیب و بلاغت معانی شور انگیز شاعر مست میسازد و عده به سلاست و لطافت و روح آزاد نویسنده دل بستگی دارند . همچنان بدایع و لطائف تشبیهات و استعارات و کنایات - سبب محبوبیت عرربین در جامعه میگردد . جنبه از مردم در میان شعرا فقط شاعری را دوست دارند که خود را زبان بی آلاش ملیت و وطنیت قرار داده باشد و برای بیدار کردن عقول غافل